

جیبب الله خان: تلاش برای حکومت مطلقه و مدرنیسم بخش سوم و پایانی

«جیبب الله خان: تلاش برای حکومت مطلقه و مدرنیسم» عنوان فصل هفتم کتاب مشهور «ظهور افغانستان معاصر»، رساله دوکتورای وارتان گریگوریان پروفیسور تاریخ، معلم و ستاره یک نسل کامل تاریخنگاران امریکایی است، که در سال 1969 به چاپ رسیده است.

سال گذشته فصل نهم این کتاب را با عنوان «امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون» به مناسبت نودمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترجمه کرده و در پنج بخش به خدمت خوانندگان ارجمند سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان تقدیم نمودم.

امسال بی مناسبت ندانستم که فصل هفتم را به زبان فارسی دری برگردانم و باز هم به مناسبت نود و یکمین سالروز استرداد استقلال کشور از بریتانیا، به خوانندگان عزیز گفتمان پیشکش نمایم. زیرا پیش زمینه های استقلال خواهی بیشتر در همین برههء تاریخی به مدارج عالی تر تکوین می رسند: جنبش مشروطیت در همین زمان نطفه بسته و رشد می یابد، محمود طرزی در همین دوران دوباره به وطن برمی گردد و به همت او نشرات "سراج الاخبار" به مثابه یک پدیده روشنفکری منحصر به فرد عرض وجود می کند. به لطف این اقدام است که یک نسل سیاسی اندیشمند در محدوده امکانات زمانه آرمانهای شان را برای استقلال و ترقی افغانستان در سطح گسترده تری ابراز می کنند. نا گفته پیداست که این نسل در سمت و سوء دادن به آینده سیاسی افغانستان نقش به سزایی داشته است.

شاه امان الله خان منادی استقلال افغانستان که در زمان فرمانروایی اش افغانستان به جمع کوچک 21 کشور مستقل آن عصر پیوست، خود پرورده جنبشهای فکری و سیاسی همین روزگار هست.

تدارک برای رسیدن به استقلال شامل راهکارهای فرهنگی، سیاسی و نظامی بسیار پیچیده بی است که چگونگی برداشتها و اقدامات اولیه پیشگامانش در نیایج این روند تأثیرحیاتی ای دارد. ارزیابی نقادانه این تلاشها، شناخت رمز و رازهای آن و یافتن نقاط قوت و ضعف اش، آن وظایف انصراف ناپذیری اند که پیوسته ایجاب تعمق بیشتر روشنفکران متعهد به استقلال افغانستان را می کنند.

من این ترجمه را به آنهایی تقدیم می نمایم که به افغانسان عزیز عشق می ورزند، در راه اتحاد و یکپارچگی آن جانفشانی می کنند، در صدر همه ارزشها جایگاه انسان را گرامی می دارند و به ویروس تباہ کن قومگرایی مبتلا نیستند.

زنده باد استقلال
پاینده باد افغانستان
مترجم

اصلاحات اجتماعی

حبیب الله گامهای چندی در مسیر اصلاحات اجتماعی برداشت. بهر صورت و به خصوص وقتی او تلاش برای نهادینه کردن آن پروژه‌هایی میکرد که با سنت‌های اجتماعی در تقابل قرار میگرفت، با مخالفت مستقیم مواجه می‌شد. او به مانند پیشینیان‌اش مجبور بود که راه‌های همخوانی این پروژه‌ها را با قانون اسلامی و سنت‌های قبیله‌ای، جستجو کند.¹⁰³ یکی از اقدامات نخستین‌اش بازکردن یک یتیم‌خانه عمومی بود، که نخستین یتیم‌خانه در کشور بود. اقدام دیگرش تلاش برای محدود کردن مخارج و هزینه‌های هنگفت در رابطه با ازدواج بود.¹⁰⁴ در سال 1911 میلادی او مرز نهایی مصارف عروسی را تعیین کرد و به مردم اصرار میکرد که به جای جشن‌های کلان، مراسم کوچک خصوصی بگیرند. مبلغی را که او تعیین کرد، بر اساس موقف طبقاتی بود. اشخاصی غیر اشرافی (عوام) اجازه داشتند بین 100-500 روپیه، سران قبیله، فیودال‌ها یا زمینداران کلان و سردارها تا 1500 روپیه و اعضای خانواده سلطنتی تا 5000 روپیه مصرف کنند.¹⁰⁴ این که این قانون تا چه اندازه عملی شد یا خیر، معلوم نیست، اما این معلوم است که اعضای خانواده سلطنتی در چند مناسبت عمومی کوشش نمودند که در این مورد برای بقیه جامعه افغانستان الگو و نمونه باشند. امیر خودش نیز کوشش نمود که برای افراد توانمند که بیشتر از چهار زن داشتند، نمونه باشد. او نگهداری رفیقه (زن صیغه) و کنیز را رسماً ممنوع نمود و تقریباً همه زن‌هایش به غیر از چهار تا را در سال 1903 میلادی طلاق کرد، بهر صورت پرسشهایی در مورد وفاداری سخت در مورد احکام خودش موجود است.¹⁰⁵

در مورد مسئله حقوق بشر امیر قانون ضد بردگی را استحکام بخشید و دستور داد که باید اجرا شود.¹⁰⁶ او شکنجه را برپایه این استدلال که اسلام اعمال غیر انسانی را منع کرده است، ممنوع ساخت. حبس کردن در مخوفترین سیاه‌چالهای کشور بین سالهای 1912-1913 میلادی ممنوع شد و یک زندان نسبتاً مدرن در کابل اعمار گردید.¹⁰⁷ فکر یا طرح توانبخشی مجدد (rehabilitation) در اصل قبول شد و برای نخستین بار تلاشهای برای آموختن هنر دستی برای افراد زندانی صورت گرفت. مجازات شدید، منجمله قطع کردن دست، قطع کردن زبان و کور کردن رسماً ممنوع شدند.¹⁰⁸ اما این قوانین همیشه مراعات نشد، افزون بر آن این هم روشن نیست که آیا این قانون در مورد تمام جنایتکاران مدار اعتبار بود یا صرف در مورد بعضی از مقصرین. این هم قابل تعمق است که امیر خودش در رابطه با جنایات مشخص، (جعل کاری در ضروریاتی مانند نان و گوشت) علنی و روشن مجازات ظالمانه‌ای را تعیین کرد. مدت‌ها قبل یکی از باشندگان انگلیسی کابل گزارش داد: قصاب‌های که در سنگ ترازو (وزنه) جعل کاری میکنند و یا گوشت را جهت احتکار به بازار عرضه نمی‌کنند، گوشه‌های شان به دروازه دکان شان میخکوب می‌شد، نانوائی که متاع‌اش قبل از وقت تمام شده بود آن قدر لت و کوب شد تا مُرد و یک دزد تکراری به جرم دومین بار دزدی، دست‌اش قطع گردید. حد اقل در یک مورد دو رهن به داخل قفس انداخته شدند و از گرسنگی مُردند.¹⁰⁹ به قول جیویت، یک نگهبان به جرم همکاری با یک دزد سنگسار شد، به مثابه یک قاعده، گناهان جدی علیه اسلام جزا‌های مشابه همراه داشت.¹¹⁰

بنابر این مجازات سنگین در حقیقت ادامه داشت، فسخ کردن شکنجه فقط به عنوان یک پرنسپ، هرگز یک پیشرفت مهمی نبود. طرح یا قانون جدیدی که در آن زندانیان به حیث اعضای مجمع اسلامی پنداشته می‌شدند و به مثابه چنین افرادی دارای بعضی حقوقی بودند، منجمله حق رحمت الهی (spiritual Consolation) نیز بهتر از آن نبود.¹¹¹ این هم چیزی بسیار بخصوصی نیست که حد وسط رقم احکام مرگ به 20 مورد در سال در ولایت کابل در هنگام حاکمیت حبیب الله کاهش کرده بود.¹¹²

تأثیرات غرب در افغانستان در این دوره آشکارا رو به افزایش بود. امیر پوشیدن لباس غربی را تشویق میکرد. لباس سربازان افغانستان کرتی کوتاه به سبک سربازان انگلیسی و نیم تنه بودند که در ابتدا از سربازان انگلیسی و بعدها از سربازان ترکی الگو برداری شده بود. افسران ارتش و اکثر افسران

¹⁰³ برای این مصارف اکثر افغانها مجبور بودند تا پول به سود بگیرند. بعضی وقت‌ها آنها تا حدود 75 درصد سود برای قرضه‌شان میدادند، مراجعه شود: Jewett «یک انجیر» صفحه 501

دربار لباسهای با یرش انگلیسی (سیک riding breech مشهور بود) نیم تنه دامن بلند مردانه و کلاه های سرخ ترکی را به عاریت گرفتند.¹¹³ حبیب الله همچنین مردمش را تشویق می نمود که به جای لنگی، کلاه قره قل بپوشند.¹¹⁴ قبل از آن عبدالرحمن نیز سنتگرایان را تشویق به پوشیدن لباس غربی می نمود، و بخاطر می آورد که قرآن علیه اصراف و افراط دستور داده است.¹¹⁵ تنبان های کشاد سربازان افغان نیز به همین اساس کنار گذاشته شدند. حالا دیگر توجیه لباس غربی حد اقل برای اعضای خانواده سلطنتی این بود که آنها می توانند با افتخار و شایستگی وطن شانرا به نمایش بگذارند.¹¹⁶ افزون بر آن همانطور که قبلاً ذکر شد، مدرنیستهای افغانستان تأکید می ورزیدند که لباس هیچگاه شرط ایمان نبوده است.

برای این که پرستیژ سلطنتی را بالا ببرد و بین افغانها تفاخر کند، او یک موتر (coach) برای استفاده در تشریفات و جشن های ویژه خرید. به دلایل مشابه او کالاهای تولید شده در ورکشاپ دولتی را در سال 1913 میلادی به نمایش گذاشت. این اولین نمایشگاه عمومی در افغانستان بود.¹¹⁷ بعد از ملاقات در هند در سال 1907 میلادی امیر دستور داد که بیرق افغانستان بالای تمام دفاتر دولتی نصب شود. معرفی یک تعداد زیاد نوآوری های فنی را می توان در افغانستان به حبیب الله نسبت داد. در سال 1911 میلادی اولین برج ساعتی اعمار شد. تا آن زمان شاخص آفتاب (ساعت به اساس گردش آفتاب) استفاده می شد، اما این سیستم همراه با یک جدول به زبان فارسی بود که، فقط برای آنهایی قابل فهم بود که این هنر را آموخته بودند، توده ها به موقعیت آفتاب و توپ چاشت وابسته بودند.¹¹⁸ در سال 1905 میلادی وسایل فیلمبرداری در کشور وارد شد. همان طور که قبلاً ذکر شد، در همین سال نخستین اتومبیل داخل افغانستان شد. دیری نگذشت که علامت گذاری فاصله ها در جاده های کابل نصب شدند¹¹⁹ و نخستین پولیس ترافیک در پایتخت افغانستان (کابل) مشغول به کار شد.¹¹⁹ امیر علاقه شدیدی به عکاسی نشان داده و شخصاً افغانهای مختلفی را برای استفاده از کامره آموزش داد. او همچنین گراورسازی به وسیله عکاس (photoengraving) را تشویق نمود. در این رابطه او معامله خوبی کرد و یک قدم فراتر از عبدالرحمن که نخستین امیر افغانستان بود که اجازه داد از او عکس برداری شود، گذاشت. حبیب الله تصویر خودش را به نفع یتیم خانه به حراج گذاشت. او هم چنین از طریق سراج الاخبار یک مسابقه عکاسی را سازماندهی کرد.¹²⁰ از جمله نوآوری های دیگری که در سالهای (1909 تا 1911 میلادی) در این کشور صورت گرفت، ورود گرامافون و قلم خودنویس می باشد.

همراه با نوآوری های زیاد، اصطلاحات اروپایی نیز در زبان نفوذ کرد. صفحات سراج الاخبار استفاده این واژه ها را آشکار می کند: اپارتمان، راپور، آدرس، میتربلوس (تفنگ)، جیولوجی، انجینری، کلیشه، جمناسطیک، پولیتیک، زینوگرافی، فابریک، بمب، باند، تلگراف، استاتیک، داکتر، مونپیل (شهری)، یونیفورم، اتنوگرافی، جغرافیه، میترولوژی، مانور، آلبوم، پانوراما، گرامافون، ارشیولوجی و زولوجی، این واژه ها وارد زبانهای فارسی و پشتو در افغانستان از طریق سه چینل بزرگ شدند: فارسی ایران (که واژه های زیادی از انگلیسی، فرانسوی و روسی، بین سالهای 70 سده 19 و اوایل سده 20 وارد کردند) اردو و ترکی.

حبیب الله از مبل به سبک معماری انگلیسی- هندی در قصر اش استفاده می نمود. قصر زمستانی اش در جلال آباد با تصاویر اروپایی «اطلاعات از سالنامه و عکسهای عمومی رنگی» دیکور شده بود، او کوشش نمود که از حد اعظم پیشرفتهای اروپایی استفاده کند و تا آن جایی که ممکن بود آنرا در داخل قصر خود معروف ساخت. به گونه مثال، او در سال 1908 میلادی یک پیانوی تک نواز برای دربار خرید. (برنامه به وسیله ارنست تورنتون Ernst Thornton، متخصص ساز و سر تنینگ tanning و اجرا می شد. گزینشی از گیلبرت Gilbert و سلی وین Sulliven، گوندولیرس Gondoliers و چند

¹¹⁹ به قول جیویت، حبیب الله به خاطر این علامت گذاری ها به تشویش دائمی افتاده بود، در جامعه ای که اکثراً بیسواد بوده و ارزش این علامت گذاری ها را نمی فهمیدند. جیویت گزارش میدهد که امیر در این رابطه آن قدر پیش رفت که دستور داد تا پاسبانهای برای حفاظت این علامات مقرر شود تا از دزدی و خرابکاری جلوگیری کنند. مراجعه شود به (Off the Map) صفحه 28.

مارش نظامی دیگر شامل این برنامه بود.¹²¹) در این سالها نخبگان افغان با کمال اشتیاق جمناستیک و ورزشهای اروپایی، منجمله گلف، تینیس، اسکی آموخته* و حتا کارگران دربار علاقه به فوتبال پیدا نمودند.¹²²

حس کنجکاوای امیر و علاقه او به تمام چیزهای اروپایی حتا به مربا، ژلاتین و در واقعیت دست پخت اروپایی توسعه پیدا کرد، برای چندین سال او یک سرآشپز فرانسوی را استخدام نمود.¹²³ حبیب الله مواد زراعتی جدید را در کشور ترویج نمود، مثل گیاهان و حبوبات، و انواع تخم ها، پیاز، گل، منجمله گل نرگس را از انگلیس وارد نمود. او همچنین مبتکر دو پروژه زراعتی بود که از نظر اقتصادی نا موفق بودند. یک برنامه که شامل اقتباس تکنیکی می شد و در کالیفورنیا از آن برای حفاظت میوه ها استفاده می شد و امکان داشت که برای صنعت میوه در افغانستان بسیار مهم و مفید واقع شود. پروژه دیگر، تلاشی بود که در خارج از جلال آباد پنبه کاشته شود و تخم آنرا از ایالات متحده وارد کند.¹²⁴

عواملی که مانع مدرنیزه گردیدن شد

با وجود علاقه امیر به نوآوری های اروپایی، او به موانع بزرگی در راه نهادینه کردن مدرنیزه (نوسازی) افغانستان مواجه شد. یکی از این موانع بزرگ نبود سرمایه بود. یک منبع عواید سالانه افغانستان از منابع داخلی در زمان حبیب الله بین 12-13 میلیون روپیه تخمین می زند و منبع دیگر آنرا کمی بیشتر از آن بین یک الی دو میلیون پوند استرلینگ تخمین می کند.¹²⁵ (این به غیر از اعانه یا پولی بود که انگلیس به امیر می داد).

درآمدها نامرتب بود، و اکثر مالیات به شکل حبوبات و محصولات دیگر داده می شدند که باید به گداهای دولت نگهداری می شدند. امکانات ذخیره ای غیرکافی، ایجاب پرسونل وسیع، دفترداری نادرست، وزن و اندازه های غیر دقیق و اختلاس بسیار زیاد، باعث به هدر رفتن نصف هزینه نقدی و جنسی دولت می شد. افزون بر آن یک قسمت زیادی از مالیات جمع آوری شده را، یا مؤظفین جمع آوری مالیه و یا سران قبایل به جیب شخصی خود می زدند.¹²⁶

امیر حقیقتاً که عاید کافی نداشت تا در پای طرحهای بزرگ رفورمیستی و مدرنیستی امضاء کند و در عین حال از عهده مخارج ارتش، دربار و بیروکراسی طاقت فرسا برآید و در موقعیتی نبود که بتواند عایدات اش را بلند ببرد، مگر این که کشور را از حالت انزوا نجات بدهد. اما او قاطعانه بی میل بود که پالیسی سنتی را تغییر بدهد. او و نزدیکترین مشاورین اش، سردارها و روسای قبایل سرمایه گزاری خارجی را در افغانستان و یا قراردادهای تجارتهای با کشورهای همسایه را جداً رد کرده و نمیخواستند از آن پشتیبانی کنند. به علت وجود خطرات سیاسی اکثر این مشاورین در مورد مسئله استفاده از قطار و خط تلگرام در کشور، بایک دنده گی مقاومت میکردند.

تا اختتام قرارداد روس- انگلیس، مقامات انگلیسی بیشتر از افغانها، با کشیدن خط آهن از طریق افغانستان مخالفت نشان میدادند. به تاریخ 11 ماه می سال 1945 میلادی نخست وزیر انگلیس تصمیم اش را گرفت و گفت: روسها پیوسته به سوی افغانستان پیشرفت می کنند و راه آهنی که (توسط روسها) تحت اعمار است، فقط می تواند، یک برنامه استراتژییک باشد... مشکل عمده جنگ در جبهه شمال غرب می تواند مشکل ترانسپورت و توزیع باشد. بنا بر این ما باید اجازه ندهیم که اقدامی برای سهولت ترانسپورت روسها صورت گیرد. هر تلاشی در رابطه با احداث راه آهن در افغانستان که با اهداف استراتژییک راه آهن روس همسویی داشته باشد به مثابه یک اقدام مستقیم علیه ما نگرینسته خواهد شد... تا زمانی که ما مصمانه میگوییم که راه آهن در افغانستان به معنی اعلام جنگ علیه ما است، در آن صورت ما می توانیم امنیت هند را کاملاً حفظ کنیم، اما اگر در اثر غفلت و یا ترس، ما جذب آهسته کشور (افغانستان) را به روسها اجازه میدهم یعنی اگر ما به راه آهن استراتژییک اجازه

* حبیب الله یکی از مشتاقان بزرگ بازی گلف بوده است، تا آنجا که سه سال هر روز خود گلف بازی میکرد است، او در کابل و جلال آباد میدان گلف داشته است. به قول جیوت (حبیب الله خان صفحه 282) امیر غالب اوقات ورقه های عریضه را در بین سوراخهای میدان گلف میدید، اما او دستور میداد که آنها را قبل از خواندن پاره کند و دور بیندازد.

بدهیم که به مرزهای ما نزدیک شود، در این صورت ما باید یک ارتش به مراتب بزرگتر را تدارک بینیم.¹²⁷

حتا بعد از سال 1907 میلادی نیز بین رهبران و ژورنالیستهای انگلیسی روی این موضوع دو دسته گی وجود داشت. گرچه بر سر استفاده یا مفیدیت اقتصادی آن همه موافقت داشتند، اما در عین حال ترس از استفاده نظامی و اقتصادی آن هم موجود بود.¹²⁸ برای حفظ مزیت اقتصادی راه آهن در افغانستان و در عین زمان برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسها در منطقه، بعضی ها در بریتانیای کبیر به عنوان الترناتیف، خط ترانس-پرشین trans-persian را پیشنهاد نمودند. این راه آهن باید کوئته، کندهار را با هرات و مشهد وصل کند و به این شکل افغانستان بین «راه مستقیم ارتباطات چین، شرق و غرب - بین اروپا و هند» قرار گیرد.¹²⁹ افرادی دیگری، ایده راه آهن آسیای جنوبی که اروپا و شرق دور را با هم وصل میکرد، مطرح کردند.^x

یک تعداد از روسها نیز امیدوار بودند که خط آهن بین روسیه و هند از مسیر کشور فارس (ایران کنونی) کشیده شود. برای دفع مقاومت و رقابت اقتصادی آنها پیشنهاد نمودند که احداث چنین خطی در سطح جهانی به کمک فرانسه، آلمان و بلجیم ممکن است. نظر آنها این بود که با پیوست نمودن بغداد و راه آهن ترانس-پرشین علاقه تمام قدرت های بزرگ تا حد ممکن تأمین شود.¹³⁰ بعضی ها در انگلیس ترس افغانها از عواقب سیاسی خط آهن را درک کرده و آنرا توجیه میکردند. یکی از اینها جی دی لیس J.D. Lees بود که می گفت: «در آن چه که مربوط به بی میلی امیر در مورد قبولی احداث خط آهن در قلمروش می شود، اعتراف می کنم که من قلباً با او همنوایی داشتم، زیرا من معتقدم که آمدن خط آهن به معنی پایان استقلال افغانستان است.¹³¹» برای بر طرف کردن ترس افغانها، یکی از جنرال های انگلیس به نام سر ای چمپان Sir E. Champan پیشنهاد نمود که انگلیس ها پالیسی جدیدی را در افغانستان اتخاذ کنند. او ادعا می کند که دوستی انگلیسها با روسها ضرورت مستقر کردن نیروی زیاد به جبهه شمال غرب در هند را رفع کرده و دیگر خطر قریب الوقوع از جانب روسها به افغانستان دیده نمی شود. بنابر این "سیاست حائل" به «مرگ طبیعی مرده است» و همراه با آن مشکل عمده بدست آوردن رضایت امیر در مساعدت به مدرنیت و تجارت همچنان چمپان میگفت: من معتقدم که امیر مخصوصاً نگران آن است که خواست به رسمیت شناختن استقلال اش را به مثابه یک حاکم خود مختار (sovereign) حفظ کند. ما دیگر آمادگی آنرا نداریم که با روسها پرخاش کنیم، زیرا نمی توانیم که سهم خود را در صورت اشغال ادا کنیم و او هم علاقمند نیست اجازه بدهد که روابط خارجی اش همیشه از طریق وزارت خارجه هند ترتیب داده شود. تا جایی که معلوم می شود دیگر هیچ اعتراضی در مورد تصدیق کردن استقلال اش از طرف ما و دعوت کردن او به یک کنفرانس، بر پایه مساوات و برابری وجود ندارد.¹³² متأسفانه این پرسش ها بیجواب ماند هرگز اقدامی در مقابل مخالفت افغانها در مورد نفوذ اقتصادی روسها در شمال افغانستان، و بروز جنگ جهانی اول اتخاذ نشد و همچنان تمام برنامه های انکشافی خط آهن در افغانستان به یک طرف گذاشته شدند. بروز جنگ باعث شد که امیر از این عذاب نجات پیدا کند. اگر این پلان عملی می شد، او با یک مبارزه پیش بینی شده با بسیاری از قبایل مهم جنوب غرب افغانستان رو به رو می شد که از مسیر مناطق شان خط آهن باید می گذشت. این قبایل راه آهن را یا به مثابه یک طرح گمراه کننده ای می دیدند که نقشه

^x دو تن از بهترین طرفداران راه آهن سی اس دی بلک C. E.D. Black رئیس دیپارتمنت جغرافیای اداره هند و سی ای موری C.A. Morei یکی از انجنیرهای معروف انگلیس بود. بلک در یکی از مقالاتش تحت عنوان «یک راه آهن به هند» (سده 19، جنوری 1899 میلادی) تأکید ورزید که راه آهن حجاز به مدینه باید کامل شود و راه جدیدی از مصر به کوئته و یا کراچی ساخته شود، او پیشنهاد نمود که راه آهن 2200 مایل را دربر گرفته و سفر مسافران را از پورت ساید Port said یا اسلام آباد به کوئته را به 66 ساعت تقلیل میدهد. بلک پروژه اش را در همان مجله با بلند پروازی بیشتری معرفی نمود «یک راه آهن عمومی انگلیسی به چین» (سده 19، سپتامبر 1899 میلادی). استدلال اش چنین بود که روسها نفوذ شانرا در آسیا افزایش میدهند و راه آهن را تا به چین می سازند، پس می بایست که انگلیسها یک قدم بیشتر بردارند و یک خط پیوسته از مدیترانه تا به یانگتسه Yangtse احداث نمایند.

اقتدار و استقرار حکومت افغانستان را در مناطق شان تسریع کند و یا به مثابه تهدید مستقیم ارتش انگلیس به مرزهای قبایل سنتگرایان افغان در مورد این طرح به سهم خویش نیز به همین اندازه بدگمان بودند و به این نظر عبدالرحمن وفادار ماندند که تا آن زمانی که افغانستان دارای یک ارتش مسلح خوب و خود کفا نباشد، بهترین ضامن استقلال افغانستان تکیه بر عدم وجود راه های مواصلاتی و عدم رشد اقتصادی است. سر انجام اکثریت افغانها ترس از اثرات اقتصادی راه آهن داشتند. یکی از مشاهدگان گزارش میدهد که حد اوسط افغانها معتقد اند که: «اگر راه آهن ساخته شود، گندم و سایر مواد خوراکی پیوسته به خارج فرستاده می شود.» پیش داوری عمومی به وسیله این واقعیت که در پشاور قیمت گندم بعد از آن که راه آهن به آن جاکشیده شد، بالا رفت (از فی سیر 24 روپیه به 60 روپیه) بیشتر تقویت می شد.¹³³

میثاق انگلیس- روس، ترس امیر را در مورد طرح راه آهن انگلیس شدیدتر کرد. * (حبیب الله قبل از آن اظهار داشته بود که گرایشات او (به راه آهن) به مثابه «نوک خنجر در قلب افغانستان» کار خواهد کرد و تأکید ورزیده بود که اگر تنها علاقه انگلیسها، حفاظت از جبهه شمال افغانستان بود، او در حال آماده کردن اجازه اعمار یک جاده عمومی و یا راه آهن از مسیر سیستان از طریق دریای هلمند به هشتادان است که یک «سیر واقعی برای افغانستان» را تشکیل خواهد داد.¹³⁴) بنابراین او شخصاً تمایل داشت که با مدرنیست ها همنا شود و امیدوار بود که افغانستان صاحب راه آهن شود، اما کنترل آن را در دست داشته باشد و همزمان استقلال خود را حفظ نماید، او به پالیسی پدر خود در این نقطه وفادار ماند. او هم چنین پیشنهاد تاسیس یک خط تلگراف به هند را رد نمود.¹³⁵ به هر صورت او پذیرا به نوآوری های تکنولوژیکی که نیاز به سرمایه گذاری اقتصادی و کنترل خارجی نداشت، بود. شاهد آن قبول مسئولیت اعمار کارخانه هیدرولیک و خط تلفن در کشور است. (او حتا از این فکر که خط تلفن بین کابل و کلکته ایجاد شود، پذیرایی کرد.¹³⁶) امیر با اصل مدرنیزه کردن مخالفت نکرد، او به آن تدابیری مخالفت نمود که ممکن حاکمیت او و یا استقلال افغانستان را به مخاطره می انداخت.

در پایان حبیب الله از پدر خود در معمای غیر قابل حل مدرنیزه کردن افغانستان موفق تر نبود. تا زمانی که مربوط به کمک قوی نظامی می شد، او بی میل به بازکردن کشور به روی خارج نبود، اما او قادر نبود آن سرمایه ای را بدست بیاورد که به وسیله آن این عمل قابل اجرا باشد. او در مسئله پذیرش راه آهن متردد بود، اما امیدوار بود که به جای آن او خواب پدر خود را در مورد پیدا نمودن راهی به سوی بحر عملی کند. به مانند عبدالرحمن خان او استدلال میکرد که این کار به او اجازه خواهد داد که مستقیماً با جهان خارج معامله کند و به افغانستان این امکان پیدا شود که از وابستگی مهربانی همسایه هایش خلاص شود. در آن صورت افغانها خواهند توانست که منابع شان را توسعه بدهند و تولیدات خود را مستقیم به فروش برسانند و از مفاد اضافی آن ارتش را تقویت کنند و آن شرکتها و اصلاحاتی را روی دست بگیرند که ضرور و مطلوب اند.¹³⁷

هر چند حبیب الله به عملی نمودن رویاهایش ناکام شد، اما او سهم قابل وصفی به ظهور یک افغانستان مدرن داشت. تدابیر او در مسئله تعلیم و تربیت، صحت عامه، صنعت و تجارت هر چند در سطح محدود بود، اما از اهمیت شایانی برخوردار بودند. اینها به رشد جمعیت شهری و برخاستن طبقه کوچک سوداگر افغانستان کمک نمود. از همه مهمتر در زمان حاکمیت او، افغانستان تشکیل اولین نسل تحصیل یافته و از نظر سیاسی آگاه، نسلی سراج الاخبار را به خود دید که به مسیر پیشرفت آینده افغانستان سهم بسزایی ادا نمودند.

* در سال 1911 میلادی keppel (صفحه 18) هدف اصلی در عقب پروژه راه آهن انگلیس- هند برای افغانستان را به مثابه یکی از ملاحظات استراتژیک و سیاسی حاکم توصیف می کند. هدف نهایی سیستم راه آهن، آزاد کردن انگلیسها از راه «نامناسب» خیبر و میسر نمودن «فرستادن سریع نیروی عظیم نظامی به افغانستان»، با قید نمودن زمان.

- ¹⁰³ سراج الاخبار، سال دوم، شماره 1، صفحه 7.
- ¹⁰⁴ F. A. Martin, p. 97; صفحات 5-6، شماره 1، صفحه 3، سال سوم، شماره 1، صفحات 5-6.
- ¹⁰⁵ India, Imperial Gazetteer, V, 50; Jewett, An American Engineer, p. 175, and "Habibullah Khan," p. 282.
- ¹⁰⁶ سراج الاخبار، سال دوم، شماره 17، صفحه 3.
- ¹⁰⁷ همانجا، سال دوم، شماره 1، صفحه 4.
- ¹⁰⁸ Ibid, 2ed year, No. 17, p.3.; Jewet, An American Engineer, p. 175, and "Habibullah Khan," p. 282
- ¹⁰⁹ E. and A. Thornton, pp. 100, 183, 198. F. A. Martin
- مارتین (Martin) در صفحه 170 می نویسد که میخ کردن قصاب به در دوکانش جزایی بود که در زمان شیر علی تعیین شده بود.
- ¹¹⁰ Jewet, An American Engineer, p. 174.
- ¹¹¹ سراج الاخبار، سال سوم، شماره 1، صفحات 4-5.
- ¹¹² Jewett, "Habibullah Khan," p. 282.
- ¹¹³ F. A. Martin, p 59; Jewett, "Habibullah Khan," p. 277; saise, p. 13.
- ¹¹⁴ E. and A. Thornton, p. 70.
- ¹¹⁵ Munshi, Life of Abdur Rahman, II, 43.
- ¹¹⁶ See the speech cited in note 41 above.
- ¹¹⁷ سراج الاخبار، سال دوم، شماره 3، صفحه 4، و 20، صفحه 3.
- ¹¹⁸ همانجا، سال اول، شماره 11، صفحه 1. و F. A. Martin, pp. 91-92.
- ¹¹⁹ F. A. Martin, p. 5; Jewet, An American Engineer, pp. 122-23, 303;
- سراج الاخبار، سال اول، شماره 5، صفحه 5.
- کامره و اتوموبیل تهفه های دولت هند بودند که در هنگام مذاکرات برای برقراری روابط سیاسی در سال 1905 فرستاده شدند (Angus Hamilton, Problems, p. 26). . هنگامی که امیر در 1907 از هند دیدار نمود انگلیس برای او 2 ماشین تهفه داد (Jewett, off, theMap," p. 27).
- ¹²⁰ در مورد علایق حبیب الله به عکاسی مراجعه شود به: سراج الاخبار، سال اول، شماره 4، صفحات 1-2 و سال دوم، شماره 15، صفحه 2 و 20 صفحه 3.
- ¹²¹ E. and A. Thornton, pp. 57-58, 98.
- ¹²² Jewet, "Habibullah Khan," p. 280; E. and A. Thornton, pp. 79-87 passim.
- ¹²³ E. and A. Thornton, pp. 125, 158-61;
- سراج الاخبار، سال دوم، شماره 24، صفحه 4.
- Jewet, "Habibullah Khan," p. 281, and An American Engineer, p. 222. see also Mohmmmed Ali, The Mohammedzai Period, p. 154.
- ¹²⁴ Jewet, An American Engineer, pp. 65, 264, 273.
- ¹²⁵ See Statesman's Yearbook: 1912. p. 582; and Angus Hamilton, Problems, p. 230.
- ¹²⁶ Efimmove, pp. 476-77.
- ¹²⁷ Ward and Gooch, pp. 329-30.
- “Railway”¹²⁸ Lynch, (march 1911)
- مخالفت بریتانیا با راه آهن ترانس-افغان به پربایه این استدلال استوار بود که همچو اقدامی مصیبت آمیز ("سیاست ضعیف و خودکشی") خواهد بود، زیرا توسعه خط آهن به هرات به روسها کمک خواهد کرد که از یک پل بسیار سخت استراتژیک عبور کنند. همین افراد با توسعه خط آهن میرو کوشک (Merv-Kushk) به داخل افغانستان نیز مخالفت کردند. آنهای که طرفدار پیمان انگلیس-روس بودند نیز با پروژه راه آهن به این دلیل که این پروژه ممکن باعث کشش بین روسیه و انگلیس شود، مخالفت نشان دادند. (A. C. Yate, „Trans-Persian Railway,” p. 30.)
- ¹²⁹ A. C. Yate, "Trans-Persian Railway," p. 7.
- ¹³⁰ The Times, November 21-22, 1910, and January 29, 1911; A. C. Yate, "Trans-Persian Railway," p. 21. for detail about previous Angolo-Russian political and economic rivalries, and ensuing diplomatic moves moves over question of the Persian railways, see Kazemzadeh, "Russian Imperialism," pp. 356-73. See also "Pavlovitch," p. 26.
- ¹³¹ A. C. Yate, "Trans-Persian Railway," p. 26.
- ¹³² Ibid, pp. 25-26.
- ¹³³ Saise, p. 10.
- ¹³⁴ P. Sykes, Afghanistan, II, 219-20. See also Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, p. 148.
- ¹³⁵ See Angus Hamilton, Problems, p. 263.
- ¹³⁶ Ibid, p. 255; Mohammed Ali, The Momammedzai period, p. 188.
- ¹³⁷ F.A. Martin, p. 306.